

ادامه نقد تعین دوم با محوریت نقد استدلال به روایات مرتبط

با این که قرار شد، تکمیل مطالعات از منابع دیگر صورت پذیرد، لکن به قصد آشناتر شدن با استدلال های صورت گرفته در راستای اثبات تعین دوم و عبور دادن نقدهای مورد نظر این تحقیق از مرز ادعا به استناد، اشارتی به ادله، با محوریت کلمات مرحوم امام خمینی¹ خواهیم داشت.²

ایشان ولایت فقیه (به معنای ولایت وی بر حکومت و سیاست که مجری احکام شریعت، مقیم حدود الهی، آخذ خراج و سایر ضرایب و متصرف در آن در چارچوب مصلحت مسلمین باشد) را واضح تر از این میدانند که نیازمند برهان باشد، با این همه معتقد است روایاتی براین پدیده دلالت دارد؛ از این قبیل:

1. **مرسله فقیه:** «قال امیر المؤمنین - علیه السلام - قال رسول الله - صلی الله علیه و آله - :
«اللهم ارحم خلفائی». قيل يا رسول الله - صلی الله علیه - : و من خلفائك؟ «قال الذین یأتون من بعدی یروون عنی حدیثی و سنتی».

وی روایات را به دلیل تعدد طرق و بودن آن از مراسلاتی که جناب صدوق آن را جازمانه به معصوم - علیه السلام - نسبت داده است، معتمد می داند و در توجیه دلالت آن می گوید:

«معنی خلافة رسول الله - صلی الله علیه و آله - امر معهود من اول الاسلام لیس فیہ ابهام والخلافة لو لم تكن ظاهرة فی الولاية والحكومة فلا اقل من انها القدر المتیقن منها. و قوله - صلی الله علیه - :
«الذین یأتون من بعدی معرف للخلفاء لا محدد لمعناها. مع ان الخلافة لنقل الروایة والسنة لا معنی لها؛ لان رسول الله - ص - لم یکن راویا لروایاته حتی یكون الخلیفة قائما مقامه فی ذلك. فیظهر من الروایة ان للعلماء جمیع ماله - ص - الا ان یدل دلیل علی اخراجه فیتبع».

وی احتمال اراده خصوص ائمه - علیهم السلام - از واژه خلفا را به شدت سست می داند.

چنان که احتمال اختصاص آن را به راوی و نه فقیه، سست تر از احتمال قبل می شمارد، بلکه مراد از آن را روایانی چون جناب کلینی و صدوقین میدانند که آشنا به سنت و قادر بر تشخیص روایات صحیح از غیر آن هستند و این جمعیت، جز مجتهدان متبحر و محدثان فقیه نیستند!

1. البته محقق نراقی در عوائد الایام، اسبق از ایشان در این مبحث است، لکن به دلیل نظارت کلام مرحوم امام خمینی بر کلام محقق نراقی محور را نقل و نقد کلام وی قرار دادیم.
2. ر.ک: کتاب البیع، ج2، صص 617 - 669.

نقد استدلال به مرسله فقیه

از ملاحظه سندی بر روایت می گذریم، اما نسبت به تمامیت دلالت، سخن بسیار است؛³ از جمله می توان گفت:

به راستی آیا قالبی که در روایات آمده قالب برداشتی است که مرحوم امام خمینی از این روایت دارد؟! برداشت وی از روایت مزبور این است که فقیهان آشنا به دین و متعمق در مجموعه تراث دینی جانشینان پیامبر - ص - در امر حکومت، سیاست و تصرف در اموال و شئون مردم اند؛ و این در حالی است که مفاد مزبور را باید در قالب مناسب خودش گفت نه قالب پیش رو!

آیا تعبیر «یروون عنی حدیثی و سنتی» و عبارت «فیعلمونها الناس من بعدی» (در برخی نقل ها) برای بیان شرایط حاکمی است که می خواهد جانشین پیامبر - صلی الله علیه - باشد و تمام شئون حکومتی، ولایی و سیاسی او را داشته باشد؟!!

قابل تامل این که ایشان ناظر به سخن موجود یا احتمالی برخی از محشین مکاسب که مراد از خلفا را ائمه از معصوم - علیهم السلام - دانسته اند، می گوید:

و توهّم ان المراد من الخلفاء خصوص الائمة - علیهم السلام - فی غایة الوهن، فان التعبير عن الائمة - علیهم السلام - بـ «رواة الاحادیث» غیر معهود، بل هم خزان علمه - تعالی - و لهم صفات جمیلة الی ما شاء الله، لا یناسبها الایعاز الی مقامهم - علیهم السلام - بـ «انهم رواة الاحادیث».

وجه تامل، ناهمسویی موجود در این متن است؛ زیرا صدر عبارت، هدایت به این دارد که مراد از خلفا خصوص ائمه نیستند در حالی که ذیل آن دلالت بر این دارد که ایشان کلا مراد نیستند. البته از خارج میدانیم که نهایت امر این است که صدر عبارت صحیح باشد و الا ذیل آن قابل دفاع نیست. فتامل.

به هر صورت، استدلال به این روایت برای اثبات ولایت فقیه به معنای مورد نظر قائل و اثبات مدعای مورد نظر (عدم اعتبار رای مردم مطلقا) صحیح به نظر نمی رسد.

3. از باب نمونه ر.ک: محقق اصفهانی، حاشیة المكاسب، ج1، ص213؛ مصباح الفقاهة، ج5، ص44.